

سیاست تعاملی ضد نظام سلطه در روابط بین الملل «رهپافتی به مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قواعد فقهیه فقه سنتی»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۵/۱۵
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۲/۲۸

دکتر مظفر نامدار*
محمد حسین ضمیریان**

چکیده

وضعیت شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ، به‌ویژه با توجه به زمان شکل‌گیری یعنی عصر تجدّد، بی‌سابقه می‌نماید؛ زیرا نظام جمهوری اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه در اسلام شیعی، پدید آمد و در دنیای دولت-ملت‌ها و نظام بین‌الملل سکولاریزه شده، به دلیل ماهیت دینی، امری بدیع و نوظهور تلقی می‌شود. ضرورت وجود ارتباط و اهمیت تعامل در روابط بین‌الملل، دولت جمهوری اسلامی را ناگزیر با دنیای بیرون از خود مرتبط می‌کند. آنچه در این مقاله بدان توجه می‌شود، مطالعه امکان استفاده از قواعد فقهیه در فقه سنتی برای تدوین راهبردهای عملی دولت جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل است، به گونه‌ای که بر اساس این قواعد بتوان رفتار دولت جمهوری اسلامی را به نحوی توجیه کرد که هم از آرمان‌های انقلاب اسلامی در دفاع از مظلومان و مقابله با دولت‌های سلطه‌گر و مخالفت با نظام‌های سلطه‌عدول‌نکرد و هم تعامل سازنده با نظام بین‌الملل برقرار کرد. این مقاله تلاش می‌کند با رجوع به رساله العمل مع السلطان سید مرتضی علم‌الهدی (ره) در حوزه فقه اجتماعی؛ که یکی از متون فقهی اولیه در زمینه نحوه تعامل شیعیان با نظام جور است، امکان ابتناء روابط خارجی جمهوری اسلامی بر اساس قواعد فقه سنتی را ارزیابی کند.

واژگان کلیدی: نظام سلطه، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، اسلام و سیاست، فقه سنتی، فقه اجتماعی.

* دکتری علوم سیاسی و
استادیار پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی
namdar335@gmail.com
** کارشناسی ارشد روابط
بین‌الملل، دانشگاه علوم و
تحقیقات (تهران)
mzamiryan@gmail.com

دولت، کانون مباحث روابط بین‌الملل

دولت در کانون اغلب تحلیل‌های روابط بین‌الملل قرار دارد. دولت‌ها برای صلح و جنگ تصمیم می‌گیرند و یا درباره آینده روابط با دولت‌های دیگر، برنامه‌ریزی می‌کنند. حتی در این عرصه پرتلاطم مباحث جهانی شدن، علی‌رغم همه چالش‌ها، باز هم از دولت و جهانی شدن یاد می‌شود؛ به نحوی که چالش محوری جهانی شدن را نیز عموماً در ارتباط با دولت‌ها ارزیابی می‌کنند و شاید بتوان گفت که تحلیل‌ها در همه عرصه‌های جهانی شدن، باز معطوف به دولت و نقش آن است.

دولت به لحاظ نظری و پرسش‌های ماهوی در نظریات روابط بین‌الملل نیز جایگاهی اساسی دارد؛ نظریات روابط بین‌الملل، اساساً درباره دولت‌ها، نقش و جایگاه آنها در روابط بین‌الملل است به نحوی که یا واقعیت آنها را می‌پذیرد (نظریات عقل‌گرا^۱ در روابط بین‌الملل)، یا به دولت و نقش آن در روابط بین‌الملل به صورت انتقادی می‌پردازد (نظریات تأمل‌گرا^۲ در روابط بین‌الملل). با روندی که سیاست جهانی پس از نقاط عطفی چون عهدنامه وستفاليا، انقلاب فرانسه و دو جنگ جهانی داشته، دولت به عنوان عنصر اصلی روابط بین‌الملل کاملاً به ثبت رسیده است. اکنون آنچه که فرا روی ما قرار دارد، جهانی است که دولت‌ها در روابط با هم ساخته‌اند؛ گرچه امروز از آن به عنوان روابط بین‌الملل یاد می‌شود و حتی تا حدودی نسبت به گذشته به تعداد بازیگران عرصه روابط بین‌الملل افزوده شده است اما در واقع آنچه ما شاهد آن هستیم، واقعیتی است که باید از آن به عنوان روابط بین‌دولت در نظام بین‌دولت یاد کرد و تا سال‌ها به نظر نمی‌رسد که تغییری در آن ایجاد شود.

اکنون در فضای تحلیل‌های دولت محور^۳، از دولت‌ها چنان یاد می‌شود که گویی دولت به مثابه یک شخص در روابط بین‌الملل است. این تحلیل‌ها صرفاً در حوزه نظری مطرح نیست بلکه عامه مردم، رسانه‌ها، سیاستمداران و نظریه پردازان حوزه روابط بین‌الملل نیز به نحوی درباره دولت‌ها در روابط بین‌الملل بحث می‌کنند که گویی از شخصی خاص صحبت می‌شود. این ایده از آن جهت مهم است که فرآیند شخصیت‌دهی به دولت در روابط بین‌الملل به صورتی نظام‌مند دنبال می‌شود و حقوق و قواعدی را بازتولید می‌کند که رعایت آن حقوق مانند حقوق خصوصی

۱. Rational Theories
۲. Reflectivist Theories
۳. State Centric

برای دولت‌ها الزام آور می‌نماید. به‌رحال ما دولت‌ها را در پدیدارهایشان در حوزه روابط بین‌الملل به وضوح به‌مثابه یک شخص تلقی می‌کنیم، زیرا ویژگی‌هایی به آنها نسبت می‌دهیم که در واقع ویژگی‌های یک شخصیت است؛ ویژگی‌هایی نظیر هویت، عقلانیت، منافع، مرد بودن، عقاید و... نکته جالب اینجا است که به‌طور جدی اغلب اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه روابط بین‌الملل علی‌رغم اختلافات فرافکنی گسترده در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، در این انتساب و این تلقی شریک هستند.

شاید بتوان گفت که نقطه مشترک اغلب نظریات روابط بین‌الملل در این دو نکته است که: اولاً درباره دولت‌ها و رفتارشان بحث می‌کنند- چه حمایتی باشند چه انتقادی- و ثانیاً همه این نظریات- علی‌رغم تفاوت‌های فاحش در مباحث فرافکنی- به دولت شخصیتی انسانی می‌دهند و حتی اگر صراحتاً در این باره بحث نکنند در لایه‌های زیرین تحلیلی و تبیینی خود چنین برداشتی را به ذهن متبادر می‌سازند.

بنابراین بحث از ابعاد گوناگون موضوع دولت در روابط بین‌الملل و تلقی شخصیت برای دولت در این روابط، تحلیل بهتری برای شناخت سیاست‌گذاری و سیاست خارجی دولت‌ها پیش روی می‌گذارد. چنانچه می‌توان با استفاده از این مباحث سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان دولتی اسلامی و شیعه که برآمده از انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) است، بررسی کرد.

وضعیت شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ، به‌ویژه با توجه به زمان شکل‌گیری یعنی در عصر تجدّد، بی‌سابقه می‌نماید؛ زیرا نظام جمهوری اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه در اسلام شیعی، پدید آمد و در دنیای دولت-ملت‌ها و نظام بین‌الملل سکولار، به دلیل ماهیت دینی، امری بدیع و نوظهور تلقی می‌شد.

ضرورت وجود ارتباط و تعامل در روابط بین‌الملل، دولت جمهوری اسلامی را ناگزیر با دنیای بیرون از خود مرتبط می‌کند، اما نکته اساسی در تاریخ شیعه این است که فقها، متفکران و اندیشمندان جهان تشیع بیشتر هم خود را بر ابعاد نظری دولت و نظریه دولت در اسلام و مذهب تشیع متمرکز کرده‌اند و تجربه عملی و مدونی در حوزه سیاست‌گذاری کاربردی در تعامل با دولت‌ها ندارند.

بررسی اندیشه سیاسی فقهای بزرگ شیعه از شیخ صدوق و شیخ مفید گرفته تا

آخوند خراسانی و میرزای نائینی، به جز در مواردی معدود، نشان می‌دهد که دغدغه اساسی علما و فقهای جهان تشیع پس از غیبت کبرای حضرت امام عصر (عج)، ابتدا تبیین نحوه تعامل با دستگاه ظلم و سپس به دست دادن تعریفی آرمانی از دولت شیعی در دوران غیبت امام عصر (عج) بوده است و اگر در جنبش‌ها و مکاتب سیاسی شیعه در صد و پنجاه سال اخیر، گرایش‌ها ضد استعماری دیده می‌شود، کوشش‌هایی سازمان یافته در محتوای خود برای بازتاب‌های داخلی در تحدید سیطره قدرت و تحدید اعمال رأی شاهان و حفظ فضای زندگی مسلمانان انجام شده و اصالت اصلی مبارزه با ظلم در اسلام و مذهب تشیع، علی‌رغم جهان‌شمولی مبارزه، بیشتر متوجه مرزهای داخلی بوده است. اکنون که پس از قرن‌ها بر اساس نظریه ولایت فقیه و با رهبری حضرت امام خمینی (ره)، اولین دولت شیعی در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت، بی تردید تشکیل این نظام آغاز فصلی نوین در ارتباط دین و سیاست در حوزه داخلی و روابط بین‌الملل از یک سو و نقش جایگاه و سیاست دولت اسلامی شیعی در حوزه روابط بین‌الملل از سوی دیگر به شمار می‌رود.

فقه پویای شیعه در طول تاریخ، به‌ویژه تاریخ معاصر، توانایی برخورد با شرایط جدید را به خوبی از خود نشان داده است. فقهای شیعه با «تفریع» کمی که عبارت است از: «توسعه موضوعات، که بر اساس آن می‌توانیم موضوعات جدید را در حوزه اندیشه سیاسی اسلام وارد کنیم» و همچنین تفریع کیفی که «به معنی تبیین جدید از مقوله قدیمی یا مقوله جدید است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۴۲۳-۴۲۲)، به فهم زبان زمان و نوع‌آوری در فقه پرداختند.

امام خمینی (ره) در تبیین ارجاع مردم در حوادث واقعه با اشاره به مضمون حدیث وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹هـ-ق، ج ۲۷: ۱۴۰)، این حوادث را معادل سیاست‌ها و حوادث سیاسی می‌داند: حادثه‌ها همین حوادث سیاسی است. حالا احکام جزء «حوادث» نیست. «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ» رجوع کنید به فقها. حوادث همین سیاست‌ها است. این «حادثه» ها عبارت از این‌هایی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید. این است که باید مراجعه کنند به کسان دیگری که در رأس مثلاً هستند. و الاً مسأله گفتن و احکام شرعی جزء حوادث نیست. یک چیزهایی است که بوده است.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۸۶)

می‌توان گفت که مسائل و رویدادهای بین‌المللی هم در حوزه تحولات زندگی

اجتماعی و هم در تحولات معرفتی از جایگاه بالایی برخوردار است، بنابراین، از ابتدای نهضت، امام خمینی (ره) به مسائل بین‌المللی اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ مسائلی نظیر مبارزه علیه اشغال فلسطین، اتحاد جهان اسلام، نقش ابر قدرت‌ها در جهان، سیاست نه شرقی و نه غربی، مبارزه با استکبار جهانی و ... از این دست بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ نیز همواره ابعاد جهانی انقلاب اسلامی و دشمنان آن با بهره‌گیری از تعبیرات اصیل اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که برگرفته از مکتب کتاب آسمانی قرآن و کلام معصومین (علیهم السلام) بوده، مورد تحلیل و تبیین امام خمینی (ره) قرار گرفت تا ابعاد بین‌المللی یک دولت شیعی را به نمایش گذارد. پس از ایشان طی دو دهه رهبری مقام معظم رهبری همین راه تا امروز ادامه داشته و هدایت نظام اسلامی در نظام بین‌الملل بر عهده ایشان بوده است.

دوران کنونی روابط بین‌الملل که دوران حضور فعال دولت - ملت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل است به اعتباری نتیجه جنگ‌های سی ساله در قرن هفدهم بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ محسوب می‌شود، این جنگ‌ها و به تبع آن عهدنامه وستفاليا که به تصویب دول درگیر در جنگ رسید، باعث شد تا برای قرن‌ها «دین به کلی از عرصه سیاست جهان خارج شده و این روندی است که تاکنون ادامه دارد.» (Pagden, 2008:307) اکنون ظهور دولت دینی، اسلامی و شیعی در جهان دولت - ملت‌های عصر پسا وستفالیایی^۱ و عرصه‌ای که روابط بین‌الملل در آن به کلی سکولار شده است، این سؤال اساسی را در ذهن متبادر می‌سازد که نحوه تعامل جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها، نظامات و سازمان‌های بین‌المللی و ... در عرصه چنین روابط بین‌المللی چگونه خواهد بود؟ به عبارت دیگر، تکلیف دولت اسلامی در عرصه روابط بین‌المللی که بیش از سیصد سال است از اساس سکولاریزه شده، چیست؟ پس پرسش اصلی مقاله این است که دولت شیعی پس از تحقق خود در دوران مدرن سکولاریزه شده، چگونه باید با محیط برخورد داشته باشد؟

آیا قاعده برخورد دولت اسلامی در نظام بین‌الملل سکولار را می‌توان با قاعده فقهی فی‌العمل مع‌السلطان در نظام غیر اسلامی تبیین کرد؟
آیا تعامل یک دولت اسلامی در نظام بین‌الملل سکولاریزه شده شبیه تعامل یک فرد

۱. Post Westphalia

مسلمان معتقد در یک نظام غیر اسلامی است؟

آیا می‌توان از قواعد فقهی حاکم بر زندگی اجتماعی فرد در نظام جهانی بهره‌گرفت و با استفاده از این قواعد استراتژی‌ها و تاکتیک‌های تعامل یا تقابل در نظام بین‌الملل را تدوین کرد؟

مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها، پس از مرور مباحث نظری مربوط به دولت و شخصیت آن، تلاش می‌کند ابتدا این امکان را بررسی کند که آیا می‌توان با رجوع به پاره‌ای از متون فقهی به جا مانده از علمای شیعه، مبادی فقهی و اصول موضوعه، رفتار دولت در یک ساختار سکولاریزه شده را به گونه‌ای به دست آورد که بر اساس آن هم از آرمان‌های دولت اسلامی عدول نشود و هم بیشترین تعامل در سطح روابط بین‌الملل اتفاق افتد؟ ما در این مقاله سعی می‌کنیم با زمینه قرار دادن رساله «مسأله فی العمل مع السلطان» سید مرتضی علم الهدی (۲۳۶-۳۵۵ هـ-ق) که پیرامون پرسشی اساسی درباره نحوه تعامل مسلمانان با نظام‌های غیر اسلامی و حاکمان جور در دوران خلافت عباسی است؛ به پرسش فوق پاسخ داده به نحوی که در نهایت با بسط این مبادی و پاسخ به شبهات، سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران را در این چارچوب مورد ارزیابی قرار دهیم. قابل ذکر است آنچه در این مقاله مورد توجه است سیاست تعاملی با نظام سلطه است نه سیاست تقابل یا تخالف با این نظام‌ها.

شاید در ابتدای بحث این پرسش مطرح شود که آیا به لحاظ فقهی و عقلی می‌توان حکمی که در مورد تکالیف فردی است را به حوزه عمومی یا روابط بین‌الملل تسری داد؟ چون اگر به لحاظ مبنایی از نظر سید مرتضی و سایر فقها این امکان وجود نداشته باشد مباحث ارائه شده درباره عمل مومن در مقابل سلطان جائر را نمی‌توان به تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل نا عادلانه تسری داد.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که بین قواعد فقهیه که فقیه بر مبنای آن احکام جزئی و کلی استنباط و استخراج می‌کند با فتوای فقیه باید تفاوت قائل شد. قواعد فقهیه؛ قواعد عام و اصول کلی ای هست که فقیه از طریق تفریع آنها، به فروع جزئی و تطبیقشان با موارد خاص و مصادیق مشخص می‌رسد و درباره وقایع و رویدادهای جاری تعیین تکلیف می‌کند. (سید مصطفی محقق داماد، ۱۳۷۴: ۶) در منابع فقهی هیچ‌گاه اشاره نشده است که این قواعد برای تکالیف فردی تدوین شده و فقیه حق ندارد آن را در حوزه‌های عمومی و بین‌المللی استفاده کند. آنچه فقه شیعه را نسبت به جریان‌های دیگر اسلامی پویا جلوه

می دهد همین قواعد فقهیه است که باعث می گردد در هر دورانی و به تناسب حوادث واقعه وقتی مسئله ای به فقیه ارجاع می شود، فقیه تکالیف جزئی را از این قواعد استخراج و اعلام کند. با تفصیل مذکور از اساس این تصور که قواعد فقهیه در فقه اسلامی برای تکالیف فردی وضع شده است، تصور نادرستی است. قواعد فقهیه بر اساس آراء جمهور فقهای شیعه، قواعدی عام و اصولی کلی است که تمام فتاوی فقهای شیعه در موضوعات شخصیه، فردیه، صغریات، عمومی، داخلی و بین المللی و... را در بر می گیرد و در همه ادوار تاریخی فقه، فتاوی فقهی از بستر مبانی آنها استخراج شده است. اگر چه ممکن است به مقتضیات زمان اغلب فتاوی استنباط شده از این قواعد در حوزه تکالیف فردی باشد ولی این بدان معنا نیست که این قواعد فقط برای تکالیف فردی تدوین شده است.

دولت، دولت اسلامی و روابط بین الملل

برای آن که به درک درستی از عنوان کلی دولت اسلامی در روابط بین الملل برسیم باید دقیقاً مشخص شود که قصد داریم دولت را در کدام ساحت از روابط بین الملل مطالعه و ارزیابی کنیم، برای این منظور با دسته بندی کلی مطالعات روابط بین الملل در چهار مقوله می توان پاسخ های بهتری درباره مسائل پیش رو داشت.

دسته بندی کلی مطالعات روابط بین الملل به صورت زیر تعریف می شود:

اول، مقولاتی که شامل موضوعاتی در حوزه عمل می شود می توان آنها را در حیطه هایی نظیر دیپلماسی و حقوق بین الملل مورد توجه قرار داد؛ این طیف از مسائل بین المللی در حوزه عمل سیاسی از اهمیت برخوردارند و از قواعد خاصی پیروی می نمایند.

دومین حوزه از مطالعات سیاست بین الملل حوزه «روابط است این حوزه شامل مباحثی نظیر وابستگی متقابل، نابرابری، اتحادیه های اقتصادی منطقه ای، دموکراتیزه شدن نظام بین الملل و ...» (قوام، ۱۳۸۴: ۲۱) می باشد و مفاهیم پرکاربردی چون جهانی شدن را نیز می توان در این طیف ارزیابی نمود؛ اگر چه جهانی شدن خود به تنهایی از اهمیّت زیادی برخوردار شده و همه موضوعات روابط بین الملل را به گونه ای تحت تأثیر قرار داده است.

سومین مقوله از مقولات چهارگانه مورد بحث، بازیگران روابط بین الملل هستند و شامل انواع بازیگران از قبیل دولت ها، سازمانهای بین المللی و منطقه ای، شرکت های فراملی و سازمان های مردم نهاد بین المللی و ... می شوند که در بین همه آنها دولت ها از اهمیّت و نقش برجسته تری برخوردار هستند.

و در نهایت مورد چهارم در این تقسیم بندی، مسائلی هستند که در روابط بین الملل بار فلسفی داشته و شامل طیف گسترده‌ای از نظریات روابط بین الملل تا مباحث فرانظری به کار رفته در این نظریات می‌شوند که به نوبه خود همه در طیف گسترده‌ای از دانش‌های گوناگون مرتبط با حوزه روابط بین الملل به صورت میان رشته اجتماعی دارند و چنانچه گفته شد، از مباحث فرانظری مانند هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تا مفاهیمی چون سیاستها و سیاستگذاری‌ها در آنها طرح می‌گردد.

حال پرسش از این نکته ضروری به نظر می‌رسد که وقتی از دولت‌ها در روابط بین الملل بحث می‌شود در واقع به دنبال طرح این مسأله در کدام طیف از مقولات چهارگانه مطالعات روابط بین الملل هستیم؟ زیرا چنانچه گفته شد، روابط بین الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی طیف گسترده‌ای از موضوعات، مفاهیم، کاربردها و مسائل را در بر می‌گیرد به نحوی که می‌توان مطالعات این رشته را به واسطه ورود پژوهشگران به موضوعی واحد از زوایای گوناگون که باعث عدم درک مشترک در بین این پژوهشگران می‌گردد آسیب‌شناسی نمود.

بنابراین باید مشخص کنیم که از کدام زاویه خواهان ورود به موضوع دولت اسلامی در روابط بین الملل هستیم؟ در مقام پاسخ به این پرسش باید گفت در بررسی دولت در همه مقولات چهارگانه فوق، همواره دولت را در مرتبه اول اهمیت مشاهده می‌کنیم، این دولت‌ها هستند که رابطه برقرار می‌کنند یا در نابرابری‌های اقتصادی در کانون توجه قرار می‌گیرند و به جهانی شدن به چشم تهدید و فرصت می‌نگرند، همچنین دولت‌ها بازیگران اصلی صحنه روابط بین الملل هستند. دولت واحدی معمول برای تجزیه و تحلیل در تئوری‌های روابط بین الملل است. اما آنچه در این مقاله از اهمیت بیشتری برخوردار است بررسی نقش و اهمیت دولت در نظریات روابط بین الملل است که به آن خواهیم پرداخت، زیرا با این بررسی می‌توان به مباحث پیش روی سیاست خارجی دولت شیعی در روابط بین الملل پرداخت و آن را در قالبی نظری بیان کرد، چنانچه «بسیاری از تحلیل‌گران به دنبال بررسی نقش دولت‌ها و نحوه تعاملات آنها برای یافتن الگوهای سیاست جهانی هستند.» (Lake,2008:41)

دولت در نظریات روابط بین الملل اساس نواقعی‌گرایی و نهادگرایی نئولیبرال است. همین‌طور دولت کلیدی‌ترین عنصر نظریات سازهانگاری^۱ و نظریات مکتب انگلیسی

می باشد و حتی نظریات جنسیتی - فمینیستی، پسامدرن و انتقادی که به مقابله با اشکال قدرت اجتماعی موجود برخاسته اند اغلب تمرکز خود را بر بازخوانی ماهیت دولت و برخوردهای نظری چالشی با اعمال دولت ها قرار داده اند. بنابراین دولت جزئی جدانشدنی از نظریات روابط بین الملل به شمار می آید.

نظریه هایی که اساساً دولت محور هستند مانند نظریات رئالیستی در واقع به دولت ها نقش اساسی داده و بیشترین نقش را در حوزه روابط بین الملل برای دولت ها قائلند هر چند که هرگز به طور اساسی وجود بازیگران دیگر را در روابط بین الملل انکار نمی کنند، چنانچه والتس می نویسد: «دولت ها تنها بازیگران بین المللی نبوده و نیستند ... اهمیت و نقش سایر بازیگران غیر دولتی و میزان فعالیت های فراملی آنها کاملاً مشخص است.» (Waltz, 1979:93-94) اما علت اصلی بیشتر این تأکیدها بر دولت، در نظریه های دولت محور نحوه ورود به نظریه پردازی است؛ زیرا در نظریات روابط بین الملل، تمرکز اصلی برای نظریه پردازی، بر ساده سازی و قابل فهم نمودن موضوعات پیچیده بنا شده است. در حالی که تأکید بر همین روش باعث بروز اسطوره پردازی برای نظریه پردازی می گردد. اسطوره پردازی در حقیقت به این معنی است که چه الگویی در نظریه پردازی ها نسبت به سایر الگوها از امتیازات نسبی برخوردار می شود، به نحوی که بر مطالعات سیاست بین الملل سایه افکنده و بخش عمده آن را تحت تأثیر قرار می دهد؛ بنابراین دولت اسطوره ثابت نظریه پردازی های روابط بین الملل از ابتدا تاکنون بوده است.

مطالعه دولت در روابط بین الملل در حقیقت یک ساده سازی و تولید ایجاز نظری برای نظریه پردازی و بحث درباره عرصه های عملی دولت در روابط بین الملل است و همه اینها وقتی امکان پذیر می شود که ما با ساده سازی درباره دولت و بررسی گذشته آن بتوانیم به تولید نظریه پردازی و با نظریات تولید شده دوباره به تبیین سیاست بین الملل و بازتعریف آن و همچنین به پیش بینی وقایع، البته تا حدودی، اقدام نماییم. البته حداقل سه دلیل دیگر نیز درباره چرایی اتکاء پژوهشگران به نظریات دولت محور وجود دارد که می توان به آنها اشاره کرد:

نخست آن که دولت ها قادرند یا چنین تصور می شود که منافع ملی را در تصرف خود دارند؛ گرچه درباره این گزاره چند و چون زیادی وجود دارد اما با وقوع

حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا و متعاقب آن حمله به عراق و افغانستان توسط آمریکا و متحدانش با ادعای حفظ امنیت آمریکا و امنیت بین‌المللی از یک سو و از سوی دیگر، شروع بحران اقتصادی در آمریکا و گسترش دامنه آن به اروپا و سایر نقاط جهان و ورود پرننگ دولت‌ها به عرصه های مالی و اقتصادی با ادعای حفظ منافع ملی، گزاره منافع ملی در تصرف دولت‌ها است بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛

دوم آنکه، «حتی زمانی که دولت‌ها فاقد توجیه مناسبی برای رفتار خود در جهت منافع ملی باشند باز هم بازیگرانی مقتدرند که سیاست‌های قانونمند آنها برای شهروندان الزام‌آور است که این به خودی خود وظیفه قانونمند سازی تعامل افراد و اجتماعات را با دیگر جوامع به دولت‌ها واگذار می نماید.» (Lake, 2008: 44)

و در نهایت دولت‌ها حتی اگر در مرکز تحلیل هم نباشند به هر حال در یک سطح تحلیل^۱ از روابط بین‌الملل قرار می‌گیرند. به طور کلی رایج ترین تقسیم بندی در سطح تحلیل های مورد نظر نظریات خصوصاً سیستمی در روابط بین‌الملل عبارت است از فرد، دولت و یا نظام بین‌المللی، که در این نگرش دولت همواره در یک سطح تحلیل حضور دارد. بی تردید، مسأله سطح تحلیل از مسائل مهم در حوزه تحلیل مناسب رویدادها و ساخت نظریه های تبیین‌گرانه می‌باشد و به طور کلی «نظریه شامل اندیشه ای در این باره است که چه نوع بازیگری یا چه نوع سطح تحلیلی برای تبیین روابط بین‌الملل از همه کارگشتر است.» (چرنوف، ۱۳۸۸: ۹۰)

دولت به مثابه شخص در روابط بین‌الملل تلقی دولت به مثابه شخص در علم سیاست از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. این نگاه را می‌توان در اندیشه افلاطون بررسی کرد. «در سده میانه هم مفهوم ارگانیک دولت شناخته شده بود و در اندیشه سیاسی سن توماس آکویناس و مارسیلو پادوا می‌توان آن را دید. سن پل، کلیسا را به بدنی اسرار آمیز مانند کرد که مسیح سر آن بود. از سوی دیگر، سکیولاریست‌ها، امپراتور را رئیس دولت می دانستند.» (عالم، ۱۳۸۳: ۲۳۰) متفکران و فیلسوفان سیاسی دوران تجدّد نیز نظریات شخص‌انگاره خود از دولت را طرح کردند؛ نظریه توماس هابز در کتاب لویاتان تجلی این برداشت از دولت است. لویاتان غول عظیم دریایی به عنوان تعین دولت مدرن است که انسان‌های جامعه اجزای آن به حساب می‌آیند. لویاتان با ماهیت انسانی در واقع

۱. Level of Analysis

نمود دولت مدرن محسوب می‌شود. به طور مشخص بدن و هابز، استدلال کردند که پادشاهی باید در یک شخص خاص تمرکز یابد.

عمق نظریه‌های شخص محور از دولت تا آنجا پیش رفت که در استراتژی‌های دفاعی و نظامی جای گرفت، به نحوی که در تئوری پنج حلقه‌ای واردن - که آمریکا در چند جنگ اخیر از آن بهره برده است - حریف، موجود زنده تلقی شد که با حمله به مراکز ثقل از پای در می‌آید. در این تئوری دوایر متحد مرکزی ترسیم شده که از داخل به خارج اهمیت بیشتری دارد و انهدام دوایر کوچکتر اولویت بالاتری دارد. «حلقه اول: رهبری ملی (مغز و سیستم اعصاب)، حلقه دوم: محصولات و تولیدات کلیدی (سیستم‌هاضمه و گردش خون)، حلقه سوم: سیستم حمل و نقل (اندام حرکتی)، حلقه چهارم: جمعیت مردمی و اراده ملی (روح و روان و اراده) و در نهایت حلقه پنجم: نیروهای عملیاتی (سلولهای دفاعی)» (Warden, 1995)

بنابر آنچه که گفته شد، از آنجا که نظریات روابط بین الملل در ورای ساده‌سازی‌ها از واقعیات پیچیده به دست می‌آید و اساساً «نظریه ابزاری برای برخورد با پیچیدگی‌ها می‌باشد» (Waltz, 2008: 72)؛ بنابراین نظریات روابط بین الملل وقتی با دولت به عنوان یک پدیده چه به عنوان متغیری مستقل و چه به عنوان متغیری وابسته برخورد می‌کنند، ترجیح می‌دهند به دولت به عنوان نهادی با تجلیات انسانی آن برخورد داشته باشند و در اکثر مواقع با چنین رویکردی به دولت‌ها - در حقیقت به آنها به مثابه اشخاصی - نگریسته می‌شود که ویژگی‌های انسانی نظیر هویت، عقلانیت، عقاید و حتی مرد بودن (در نظریات جنسیت‌گرا) و ... را دارا هستند و این تلقی نقطه عزیمت سایر تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌ها می‌شود.

به هر حال در مجموعه نظریات روابط بین الملل آشکارا در مکتب سازه‌نگاری دولت را به مثابه فرد در روابط بین الملل در نظر می‌گیرند. الکساندر ونت، در شرح این مطلب می‌نویسد: «دولت‌ها بازیگرانی با قصد و منظورند و از آنجا که قصدمندی (انجام امور با اراده و نیت) و ویژگی اولیه‌ای است که پژوهشگران به دولت نسبت می‌دهند این بحث تأیید می‌کند که این روش در روابط بین الملل به طرز مؤثری تصدیق شود ... نشان دادن قصدمندی درباره دولت‌ها ساده است اما دو معنای ریشه‌ای تر نیز درباره دولت‌ها و این که از آنها تلقی شخص داشته باشیم صادق است اول این که دولت‌ها می‌توانند ارگانیزم‌هایی باشند که شکلی از حیات از آنها قابل درک باشد

و دوم این که دولت‌ها دارای آگاهی جمعی هستند که این به عنوان تجربه‌ای ذهنی درک می‌شود.» (Wendt, 2004)

اما گاهی این سؤال از وجه هنجاری برخوردار می‌شود که آیا این تلقی جنبه‌های مثبتی نیز دارد یا خیر؟ زیرا جنبه‌های مثبت این رویکرد کاملاً بارز است چراکه در فلسفه اخلاق، ما با دو رویکرد به نوع بشر مواجهیم. در این فلسفه «فرد» با «شخص» متفاوت است زیرا شخص در برابر رفتار خود مسئولیت داشته و باید پاسخگویی اعمال خود نیز باشد. «شخص فاعلی است که عمل او به حساب خود او گذاشته می‌شود یعنی باید عهده دار عواقب عمل خود نیز باشد. البته شخص اخلاقی در قبال دستوراتی که از درون ناشی می‌شود مسئول است، ولی شخص حقوقی در قبال قوانینی مسئول است که از خارج بر اساس «حق» برای او مقرر می‌شود.» (مجتهدی، ۱۳۸۸: ۲۸۴) از این رو نگاه به دولت‌ها به مثابه اشخاص به ما کمک می‌کند که حتی از این وجه اخلاقی نیز با دولت‌ها تعامل کنیم.

دولت به مثابه شخص در معرفت سیاسی و روابط بین‌المللی اسلامی

با مطالعه روابط بین‌الملل در اسلام و جغرافیای سیاسی جهان از دیدگاه اسلامی ما با تلقی این موضوع که مناطق جهان با توجه به اعتقادات ساکنان آن مورد تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند، مواجهیم. باید توجه داشت که تشابه زیادی در این باره هم در فقه سیاسی شیعه و هم در فقه اهل سنت مشاهده می‌شود. در این اندیشه در یک تقسیم‌بندی اولیه مناطق جهان به دارالحراب و دارالاسلام تقسیم می‌شوند و «در بسیاری از مواقع فقها، با استمداد از کتاب و سنت، دارالعهد را بین دارالحراب و دارالاسلام در نظر می‌گیرند و جهان را به مناطق سه‌گانه‌ای تقسیم‌بندی می‌کنند.» (أبوزهره، ۱۴۱۵هـ-ق: ۵۶)، البته در اندیشه سیاسی و بین‌المللی فقهای جهان اسلام گاهی از مناطق دیگری نظیر دارالآمان، دارالهدنه، دارالموادعه، دارالصلح، دارالهجره و ... نیز یاد می‌شود. به هر حال باید توجه کرد که همه این تقسیم‌بندی‌ها با توجه به «وضعیت اعتقادی مردم سرزمین‌هاست و تقسیم سرزمین اسلام اصولاً بر این مبناست و خودی و بیگانه نیز در فرهنگ اسلام بر همین اساس تعریف می‌شود» (علوی، ۱۳۸۷: ۱۵۱) با توجه به این موضوع می‌توان به این نکته پی برد که اسلام برای مناطق و دولت‌ها در روابط بین‌الملل بر اساس افراد تحت حاکمیت دولت‌ها و حاکمان آنها به طور کلی یک شخصیت انسانی و مستقل قائل است.

این برداشت از دولت ریشه در برداشت قرآنی از جوامع بشری دارد، از همین رو استاد شهید مرتضی مطهری ذیل شرح بیان علامه طباطبایی درباره جامعه از نظر قرآن می‌گوید: «قرآن برای امت یعنی برای جامعه وجود قائل است (غیر از وجود افراد) «و أجالاً» مدت و عمر قائل است غیر از عمر افراد «و کتاباً» سرنوشت قائل است غیر از سرنوشت افراد «و شعوراً» وجدان [وشعور قائل است] غیر از شعور افراد...» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۴) بی‌تردید چنین تلقی و برداشتی از جامعه منجر به شکل‌گیری این برداشت در حوزه دولت در اسلام و در نهایت بازتاب آن در روابط بین‌الملل می‌شود.

به طور کلی می‌توان مقوله دولت را از دیدگاه فلسفی نیز ارزیابی کرد که باز منجر به شخص‌انگاری از دولت می‌گردد؛ زیرا دولت را می‌توان از آن دست مباحثی دانست که به آنها کلی عقلی گفته می‌شود، کلی عقلی از آن دست مفاهیمی است که هم تعین و هم مفهومی ذهنی دارند، فقط این نکته باقی می‌ماند که گاه این مفاهیم کلی عقلی منشاء انتزاع خارجی نیز دارند؛ دولت نیز از آن دست «کلی عقلی» محسوب می‌گردد که منشاء انتزاع خارجی داشته و حکمای مسلمان به این نوع کلی، اعتباریات می‌گویند. به همین ترتیب جامعه هم از مفاهیم کلی عقلی اعتباری است که منشاء انتزاع آن مانند دولت منشاء انتزاع خارجی می‌باشد، به عبارتی آنها مفاهیمی هستند که حقیقت دارند و این حقیقت به امر خارجی بازگشت دارد، اما در واقع دارای تعینی ذهنی بوده و به نوعی گرچه آثار خارجی آن را می‌بینیم، اما در واقع این عقل است که به آنها شخصیت می‌دهد؛ بنابراین دارای تشخص عقلی هستند.

از سوی دیگر در تحلیل‌هایی که در روابط بین‌الملل در دیدگاه اسلامی، خصوصاً ادبیات تولید شده در انقلاب اسلامی، به چشم می‌خورد، به وضوح شخصیت‌انگاری از سطوح مختلف تحلیل روابط بین‌الملل یعنی دولت‌ها و حتی نظام بین‌الملل و همچنین مفاهیمی که اساساً وجه انسانی در آن بارز است مانند استکبار، استکبار جهانی و ... وجود دارد، به عنوان مثال می‌توان این برداشت را در بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مورد توجه قرار داد. به نحوی که با توجه به کلام امام خمینی (ره) درباره ایالات متحده آمریکا که آن را شیطان بزرگ خواندند می‌توان، این نوع ساخت غیریت از آمریکا را در حقیقت نوعی شخصیت بخشی به این دولت به شمار آورد. از سوی دیگر اخیراً مقام معظم رهبری در بررسی حالت امروز دولت آمریکا،

نظام استکبار و جبههٔ مقابل نظام اسلامی آنها را دچار وضعیت بیماری بیش فعالی تشبیه نمودند: «در مسائل جهانی آن چیزی که از همه واضح تر و بارزتر است، بیش فعال شدن جبهه‌ی مقابل ماست. بیماری بیش فعالی یکی از بیماری‌های کودکان و نوجوانان است. بیش فعالی معنایش این است که تحرک زیاد؛ کارهای گوناگون انجام می‌دهند، اما تمرکز نیست، هدف نیست؛ به این در و آن در می‌زنند. تحرک زیاد، اما بدون هدف و غالباً همراه با ناکامی. این حالت بیش فعالی است. انسان این حالت را امروز در جبهه‌ی مقابل دشمن مشاهده می‌کند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۶/۲۵)

البته این شخصیت بخشی به دولت‌ها و جوامع به نحوی ظهور بینش مکتب اسلام در حوزه فرانظری انسان‌شناسی است، زیرا «بر اساس اصالت حیات جمعی و اجتماعی انسان، جوامع انسانی مجزا و مستقل، عینیت می‌یابند که فطرت، هویت و سرنوشت نامشخص و نامتعینی دارند که در طول حیات اجتماعی تعین می‌یابد و اینچنین است که جوامع بشری و تشکل‌های اجتماعی انسانی نیز مانند خود انسان دارای مراتب وجودی مختلفی است» (دهقانی، ۱۳۸۹)

یکی از مقولاتی که در بازتولید انسان‌شناسی اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد ادبیات روابط بین‌الملل گردید، واژه استکبار با کارکرد بین‌المللی خود در مفهوم «استکبار جهانی» بود. گرچه استکبار جهانی پس از انقلاب اسلامی در کلام امام (ره) نمود یافت، اما پیش از آن در آثار اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره) طرح گردیده بود. امام (ره) در جای جای آداب الصلوه به غفلت به عنوان اسباب خودبینی و خودرأیی که در نهایت به استکبار منجر می‌گردد اشاره نموده بودند و در تقریرات دروس فلسفی ایشان ذیل بیان شقاوت و اختلاف انسانها در شقاوت به مسأله استکبار سران قریش در برابر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، که جنبه سیاسی استکبار را نیز در بر می‌گیرد اشاره شده بود، همچنین امام (ره) در شرح حدیث جنود عقل و جهل ضمن بیان حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) در تقابل «استکبار» با «استسلام» از استکبار به عنوان لوازم فطرت محجوبه یاد می‌نمایند.

پس از پیروزی انقلاب، امام (ره) در پیامی به مناسبت ۱۲ فروردین سالروز تأسیس نظام جمهوری اسلامی؛ از رژیم پهلوی به عنوان اولین استکبار و مانع ملت مسلمان ایران نام برده و مردم را به ادامه مبارزه بر ضد طاغوت و و استعمار و استکبار دعوت

می نماید که به وضوح، نمود ارتقای سطح واژه استکبار به یک رژیم ملی از یک سو و ارتقای سطح مبارزه از مبارزه ملی به مبارزه فراملی در آینده از سوی دیگر بوده است. در نهایت امام (ره) در سومین سال پیروزی انقلاب از اصطلاح استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل در کنار هم سخن گفته که پس از این در آثار و بیانات ایشان مکرراً واژه استکبار جهانی مشاهده می گردد.

با توجه به مکتب انقلاب اسلامی و آثار امام در حوزه های گوناگون، از آنجا که استکبار به عنوان یک رذیله اخلاقی در انسان در پی کسب حداکثری جهان مادی است، به طور طبیعی تجلی آن در نظام دولت ها در پی سلطه بر جهان است. پس اساساً استکبار متعلق به جهان مادی و در پی سیطره بر جهان مادی به صورت حداکثری است. پس استکبار در هر صورت قابلیت ارتقاء به استکبار جهانی را دارد. با تفصیل مذکور مشاهده می شود که چگونه مبانی انسان شناسی اسلامی با بسط نظری در حوزه نظام اجتماعی و توجیه خود در روابط بین الملل باز تولید گردیده تا آنجا که رذیله اخلاقی استکبار به یک مجموعه قدرت جهانی نسبت داده شده است که خود نیز به مراتب نمود عینی نوعی شخصیت بخشی به یک مجموعه قدرت به نام استکبار جهانی است.

مسئله اساسی، که از دیدگاه این مقاله مدخل ورود برای فهم نحوه تعامل یا تخالف با نظام بین الملل در روابط سکولاریزه شده بین المللی می باشد، این است که آیا می توان بر مبنای رساله های فقهی در حوزه اجتماعی، یا قواعد فقهیه در اندیشه علمای سلف، به رویکردهای کاربردی مشخصی دست یافت و با این رویکردها، جنبه های تئوریک فقه را برای پاسخگویی به مستحدثات دوران جدید به دست آورد؟

ما به نسبت ظرفیت این مقاله تلاش می کنیم با استفاده از یکی از قدیمی ترین رساله سیاسی فقهای شیعه این امکان را ارزیابی کنیم.

سید مرتضی، رساله مسأله فی العمل مع السلطان^۱ و پذیرش سیطره نظام سلطه سید مرتضی در سال ۳۵۵ هـ ق در بغداد در عصر حکومت المطیع لله - بیست و سومین خلیفه عباسی - به دنیا آمد. «خاندان سید مرتضی سال ها منصب نقابت سادات را بر عهده داشته و مورد احترام مردم و حکومت های وقت بوده اند و پدر سید مرتضی، به جز نقابت سادات در حکومت آل بویه، به قاضی القضاتی

۱. از رساله مسأله فی العمل مع السلطان نسخه های متعددی موجود است که در این مقاله از نسخه ترجمه شده در فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، تابستان، ۱۳۸۰ ترجمه محمود شفیعی که با نسخه های دیگر مقابله گردیده، استفاده شده است.

نیز منصوب گردید و او در دو حکومت شیعی آل بویه و آل حمدان نفوذ بسیاری داشت.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۳۶) سید مرتضی از شاگردان شیخ مفید بود و پس از فوت پدر مسئولیت نقابت سادات علوی را عهده‌دار شد. سید مرتضی کتب متعددی را در رشته‌های مختلف علوم اسلامی از جمله فقه، کلام و اصول تألیف کرده است. بعضی از محققین معتقدند «سید مرتضی را می‌توان پدر عقل‌گرایی در مکتب شیعه معرفی کرد» (مکدرت موت، ۱۳۷۳: ۴۹۱)

رساله مسأله فی العمل مع السلطان توسط سید مرتضی به رشته تحریر درآمده است. مهمترین انگیزه تألیف این رساله، چنانچه مرحوم سید خود در ابتدای آن مطرح می‌کند، سؤالاتی است که در جمادی الثانی سال ۴۱۵ هـ-ق در مجلس ابوالقاسم حسین مغربی، وزیر مشرف الدوله دیلمی، پیرامون حدود و نحوه کار با سلاطین مطرح شده است. البته باید توجه داشت که «مشروعیت خدمت در دستگاه سلطان جائز موضوع بسیاری از احادیث منقول از ائمه (علیهم السلام) است که در فقه شیعه به صورت مجموعه‌های کلی در فصل مربوط به وسایل مشروع و غیر مشروع معایش و مکاسب و امر به معروف و نهی از منکر و... جمع آوری شده است. رساله مسأله فی العمل مع السلطان از اولین رسائل مربوط به این پرسش بسیار مهم است که می‌توان به آن اشاره کرد. در این رساله مرحوم سید مرتضی به بیان وجوه و شرایط همکاری با سلاطین جور پرداخته و از طرق مختلف به سؤالات و شبهات پیرامون این مسأله پاسخ گفته است.

سید مرتضی در ابتدای رساله، سلاطین را بر دو دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- سلاطین مشروع و عادل
- ۲- سلاطین نامشروع، ظالم و غاصب

مرحوم سید مرتضی مسئولیت‌پذیری از جانب سلطان عادل و بر حق را چندان مورد مناقشه قرار نمی‌دهد و پذیرش این مسئولیت را ظاهراً عقلی و موافق با شرع تلقی می‌کند. «پس مسئولیت‌پذیری از جانب حاکم بر حق عادل جای بحث ندارد چرا که جایز است، بلکه چه بسا با ملزم کردن حاکم و تحکیم کردن اجابت از سوی او، پذیرش مسئولیت واجب گردد» (سید مرتضی، ۱۳۸۰) آنچه منشاء مجادله و چون و چرادر حوزه احکام فقهی است، قبول مسئولیت از سلطان غاصب، نامشروع و ظالم است که مرحوم سید آنرا بر چند وجه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد:

وجه اول: وجوب پذیرش مسئولیت از سلطان جائر:

مبادی فقهی پذیرش چنین مسئولیتی از نظر مرحوم سید مرتضی بر چهار پایه استوار است: الف) بر پا داشتن حق ب) کنار زدن باطل ج) امر به نیکی د) نهی از بدی کسی که مسئولیتی از سلطان جائر و سیطره سلطنت جور را می پذیرد اگر بداند یا حتی گمان برد که عدم پذیرش این مسئولیت توسط او باعث عدم تحقق امور مذکور می شود بر او واجب است که این مسئولیت را بپذیرد. «واجب زمانی است که پذیرنده مسؤولیت بداند یا به نشانه های آشکار گمان غالب ببرد که پذیرش مسئولیت می تواند «حق» را بر پا کند و باطل را کنار بزند، به نیکی امر نماید و از بدی نهی کند و اگر این پذیرش مسئولیت نباشد هیچ یک از این امور محقق نمی گردد؛ پس در این صورت پذیرش مسئولیت واجب می شود، چرا که این اموری که گفته شد به علت وجوبشان، چیزی را که سبب برای رسیدن به آنهاست و راه برای دستیابی بدانها به شمار می روند، واجب می گرداند. [وجوب مسؤولیت پذیری، وجوب مقدمه است، یعنی به سبب وجوب بودن ذاتی دیگر؛ برپایی حق، دفع باطل و غیره واجب می گردد].» (سید مرتضی، ۱۳۸۰)

وجه دوم: مباح بودن پذیرش مسئولیت از سلطان جائر

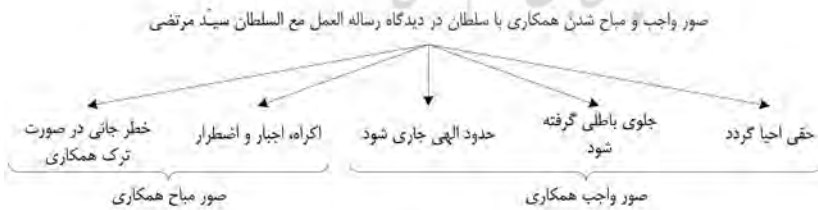
مباح زمانی است که بر مالش نگران باشد یا ترسان از هر عمل اکراهی که بر او واقع شود و در عین حال چنین اعمالی برایش قابل تحمل باشد، پس در این صورت پذیرش مسؤولیت مباح می گردد و قبح داخل شدن در مسئولیت از او ساقط می گردد. این قسم ملحق به واجب نمی گردد، چرا که اگر شخصی ضرر مالی را تحمل کند و بر عمل اکراهی که بر او وارد شده صبر نماید، این نیز حق اوست. البته مرحوم سید مرتضی در حوزه مباح بودن پذیرش مسئولیت از سلاطین جور به مسئله زور و تهدید نیز نظر دارد و لاجرم زور و اضطراب را در آن دخیل می بیند. «اما به عهده گرفتن مسئولیت وقتی به حد اجبار می رسد که وی با شمشیر به پذیرش این کار مجبور شود و احتمال دهد که اگر نپذیرد خونس ریخته شود، که در این موقع ناگزیر از پذیرش است.» (سید مرتضی، ۱۳۸۰)

وجه سوم: زشت بودن پذیرش مسئولیت از سلطان جائر

پذیرش مسئولیت از حاکم جائر وقتی زشت خواهد بود که پذیرنده مسئولیت منافع دنیایی کسب این مسئولیت را بر منافع دینی مقدم دارد و اگر این منافع

دنیایی در کنار منافع دینی نبود او این مسئولیت را فقط برای دین نمی‌پذیرفت در چنین حالتی پذیرش مسئولیت قبیح خواهد بود. آنچه که در خلوص کار برای بعضی از اهداف معتبر است این است که اگر آن هدف نبود انجامش نمی‌داد و بر آن اقدام نمی‌کرد هر چند ممکن است در آن هدف‌هایی باشد که حکمش این [جواز] نیست. اگر این متولی، در صورتی که منصب ولایت برای او فقط هدف‌های دینی را برآورده می‌ساخت و هدف‌های دنیایی از آن زایل گشت، باز هم آن مسئولیت را به عهده می‌گرفت و در آن داخل می‌شد و چنانچه منصب ولایت برای او فقط هدف‌های دنیایی را برآورده می‌ساخت و نه دینی را، اقدام بر آن نمی‌کرد، پس این دلیل می‌شود که هدف او در این مسئولیت پذیری به دین برمی‌گردد، هر چند که ممکن است غیر دین نیز از چیزهایی که مقصودش نبوده با دین جمع گردد [مانند افتخارات، احترام‌ها و چیزهای دیگری که بالتبع نصیب متولی خواهد گشت] و اگر قضیه برعکس باشد، پس هدف خالص به دنیا برمی‌گردد و در این صورت ولایت او قبیح خواهد بود.

وجه چهارم: ممنوع بودن پذیرش مسئولیت از سلطان جائر
وقتی در پذیرش مسئولیت از سلطان جائر نه انگیزه برپا داشتن حق و نه اراده جلوگیری از ظلم و نه نیت امر به معروف و نه اراده نهی از منکر و نه اضطرار و اجباری در کار باشد پذیرش چنین مسئولیتی از حاکم جائر ممنوع است.
برای درک بهتر رساله، نمای زیر کلیات رساله العمل مع السلطان در حوزه صور واجب و مباح شدن همکاری با سلطان را به تصویر می‌کشد:



نمودار ۱

اکنون باید برای درک و بررسی امکان بسط نظر سید مرتضی در سیاست خارجی دولت اسلامی به روش سید در استنباط احکام مورد اشاره توجه کرد، تا شبهه‌ای در این مسیر ایجاد نگردد.

سید مرتضی در ابتدای رساله با توجه به قرآن کریم و سوره مبارکه یوسف می گوید: «یوسف (علیه السلام) ولایت از جانب عزیز مصر را که شخصی ظالم بود پذیرفت و او را به این کار تشویق کرد ... و دلیلی بر حسن این ولایت وجود ندارد مگر آن که به وسیله آن می تواند واجب را به پا دارد» (سید مرتضی، ۱۳۸۰). سید مرتضی در این فراز از رساله با مفروض انگاشتن معصومیت و پیامبری حضرت یوسف (علیه السلام) و این که ایشان رجوع به ظالم نمی نمایند به این حکم می رسد که در روش فقهی به این نوع تحصیل حکم تحقیق مناط گفته می شود. در تحقیق مناط، مناط حکم به روش نص یا اجماع به تحقیق شناخته می شود و فقیه با این روش حکم اصل را به فرع سرایت می دهد.

امکان بسط قواعد فقهیه رساله سید مرتضی به روابط بین الملل و سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران

صرفنظر از نوع و شکل دولت های حاضر در روابط بین الملل، گزینه ها و روش های گوناگونی برای حضور این دولت ها در عرصه سیاست خارجی متصور است. به طور کلی بینش و سطح عقلانیت در تصمیم گیری های سیاست خارجی عوامل تعیین کننده ای در سیاست خارجی کشورها محسوب می شوند. این تصمیمات در عرصه عملی آینده روابط دولت ها با دولت های دیگر، سازمان ها و نهادهای بین المللی را رقم می زنند. از این رو همواره برای دولت ها، دیدگاه ها و نگرش های متفاوت و مختلفی نسبت به «ماهیت» روابط بین المللی وجود دارد؛ که هر یک از این دیدگاه ها به تولید نوع خاصی از سیاست خارجی منجر می گردد.

در تصمیم گیری برای سیاست خارجی یک دولت طیف گسترده ای از عوامل دخیل هستند، اما به طور کلی این عوامل را در مطالعات تصمیم گیری در سیاست خارجی به چهار دسته عمده «محیط تصمیم، عوامل روانشناختی، عوامل بین المللی و عوامل داخلی» (Mintz, 2010: 4) تقسیم می کنند.

از سویی با توجه به ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران، در مطالعات تصمیم گیری در سیاست خارجی جدای از توجه به عوامل ذکر شده که در واقع شاخص های کلی تصمیم گیری در سیاست خارجی انواع دولت ها است، باید به طور جدی به نقش و جایگاه «فقه سیاسی» به عنوان مولد نظریه ولایت فقیه که نظریه اساسی در تشکیل جمهوری اسلامی می باشد، در بین عوامل تصمیم گیری در نظام اسلامی توجه جدی کرد.

بسط مبانی قواعد فقهیه به حوزه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها کمترین حسنی که دارد این است که به ملت مسلمان ایران اطمینان می‌دهد تصمیم‌های دولتمردان جمهوری اسلامی در راستای مبانی عقیدتی آنها اتخاذ می‌شود و از جهت دیگر به دنیا نشان می‌دهد که مبانی فقه شیعه استعداد تأسیس یک نظام عدالت‌گستر و با ثبات را بر اساس قواعد فقهیه در هر عصری دارد. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) محصول «تمامی مجاهدت‌های علمای شیعه، از دوران غیبت [امام عصر (عج)] تا عصر حاضر است که در آستانه قرن چهاردهم هجری به آرزوی دیرینه شیعه برای پایه ریزی یک نظام سیاسی مبتنی بر بینش اجتهادی تحقق بخشید.» (نامدار، ۱۳۷۶: ۱۹۸) از این‌رو باید درک بهتر و کامل‌تر تصمیم‌گیری در زمینه‌های گوناگون عرصه‌های حاکمیتی از جمله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نه تنها باید به متون فقه سنتی و قواعد حاکم بر آن رجوع کرد بلکه بالاترین نهاد تصمیم‌گیری یعنی ولایت فقیه را پشتوانه تفسیر و بسط این قواعد قرار داد؛ زیرا «بسیاری از اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه مربوط می‌شود.» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۲۵۴)، ولی فقیه در حقیقت هم به نوعی تحقق بینش اجتهادی فقه سیاسی در سطح نظام جمهوری اسلامی و هم پاسدار آن در تمام عرصه‌ها است.

در یک بررسی تطبیقی با توجه به مباحث ارائه شده در حوزه تلقی شخص انگارانه از دولت‌ها در اندیشه سیاسی اسلام خصوصاً مذهب تشیع چنانچه گفته شد، ما برای ارتقای سطح نظری رساله سید مرتضی به روابط بین‌الملل در دو سطح با تلقی شخص انگارانه در فضای سیاست بین‌الملل برخورد می‌کنیم: سطح اول که تمامی دولت‌های عرصه روابط بین‌الملل صرف‌نظر از نوع نظام و شکل حکومت‌های آنها را در برمی‌گیرد و سطح دوم، سطح نظام بین‌الملل که در ادبیات انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از آن به عنوان استکبار جهانی و نظام سلطه یاد می‌کند.

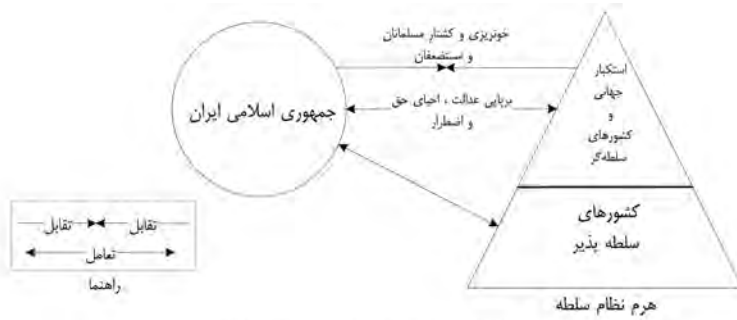
باید توجه داشت که در هر دو سطح از سطوح یاد شده، تلقی شخص انگارانه از دولت و نظام بین‌الملل وجود دارد، به عنوان نمونه، بارها در ادبیات انقلاب از استکبار جهانی و دولت‌های مستکبر یاد شده است؛ مثلاً در بیانات مقام معظم رهبری آمده است: «اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکش آمریکا تطبیق می‌کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱/۴)، بی تردید

این جمله و جملائی نظیر این با یک تحلیل محتوایی و در راستای پرسش از شخص انگارانه بودن دولت‌ها، ما را به این نتیجه می‌رساند که در دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دولت‌ها و نظام بین‌المللی هر دو دارای تشخص می‌باشند. تشخص فرد انگارانه ای که می‌تواند مبنای داوری های فقیه با امداد از قواعد فقهیه قرار گیرد. از منظر چنین دیدگاهی است که حمایت از مستضعفین، نهضت‌های آزادی بخش، مقابله با استکبار جهانی، نفی نظام سلطه، مبارزه با صهیونیسم و همکاری با پاره ای از دولت‌ها در عرصه روابط بین‌المللی معنا پیدا می‌کند.

از منظر قواعد فقهیه فقه اجتماعی شیعه است که می‌توان به این شبهات پاسخ گفت که چگونه علی‌رغم نفی نظام‌ها و دولت‌های مستکبر موجود در نظام بین‌الملل از سوی نظام اسلامی، که در طول حیات شیعه برای تک تک شیعیان در مواجهه با نظام‌های غاصب و ستمگر عموماً داشته، رهبر معظم انقلاب در بازتعریفی جامع، سیاست کلی نظام در مواجهه با نظام بین‌الملل کنونی را «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» معرفی می‌نمایند و انقلاب اسلامی را پدید آورنده یک منطق و سیاست نو در عرصه روابط بین‌الملل بر می‌شمرند.

منطق فقهی حاکم بر نظریات مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی در رساله فی العمل مع السلطان نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در نظام سلطه در عرصه روابط بین‌الملل، با دو گونه از دولت‌ها سروکار دارد: ۱- دولت‌های سلطه‌گر ۲- دولت‌های سلطه‌پذیر. در خارج از هرم سلطه البته دولت‌هایی هستند که روابط با آنها عموماً مبتنی بر تعامل است، اما در داخل هرم سلطه واجب بودن، مباح بودن، زشت بودن و ممنوع بودن روابط با این دولت‌ها با استفاده از «قاعده فقهیه تفریع» و همچنین «اصل رجوع به فقیه در حوادث زمان» تابع قواعد فقهی همکاری با سلاطین جائر در حوزه بین‌المللی است. تعامل، تخالف و یا تقابل با نظام بین‌المللی تابعی از قواعد فقهی است که نحوه تعامل یا تخالف ما را در حوزه داخلی مشخص می‌کند.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان به بازتولید نمودار ۱ در حوزه روابط بین‌الملل برای دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام کرد که به صورت نمودار ۲ قابل بررسی است:



نمودار ۲ (رابطه با دولت‌ها در هرم نظام سلطه)

اجمالاً می‌توان از همین طریق به منطق حمایت قاطع نظام اسلامی در برخورد با رژیم اسرائیل و حمایت‌های ایالات متحده آمریکا از این رژیم پی برد، زیرا در آن خونریزی و کشتار مسلمانان به عینه اتفاق می‌افتد که از شمول تعامل در حکم فقهی خارج می‌گردد و همچنین پاسخ به این پرسش که چرا جمهوری اسلامی علی‌رغم انتقادات فراوان به ساختار سازمان ملل همواره حضوری فعال در این سازمان داشته و حتی کاندیدای عضویت در شورای امنیت نیز شده است، مشخص می‌شود، زیرا بر اساس این نظریه فقهی از طریق تعامل و حضور در این مجامع می‌توان به برپایی عدالت یا احیای حقی دست یافت و حتی شاید بتوان به درک علت گفتگوهای ایران با گروه پنج بعلاوه یک (۵+۱) در قالب اضطراری بودن وجود یک چنین گفتگوهایی دست یافت.

همچنین با بهره‌گیری از این منطق است که می‌توان همکاری با بعضی از دولت‌های جور مثل آمریکا را در ساقط کردن دیکتاتورهای منطقه مثل طالبان در افغانستان یا صدام در عراق توجیه کرد.

نتیجه‌گیری

پس از غیبت کبرای حضرت امام عصر (عج)، نحوه برخورد با دستگاه ظلم همواره دغدغه شیعیان و علمای شیعه بوده است و از سوی دیگر همواره شیعیان، آرمانخواهانه، در پی تشکیل دولتی شیعی در دوران غیبت امام عصر (عج) بوده‌اند؛ از سویی فقهای بزرگ شیعه به علت فقدان وجود دولت اسلامی و پرسش‌های مکرر در برخورد با دستگاه‌های خلافت غاصب و ستمگر، در جای جای کتب فقهی به اختصار یا تفصیل به نحوه برخورد با دستگاه ظلم و خلافت غاصبانه خلفاء پرداخته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق آرمان تاریخی شیعه در بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره)، ضمن شکل‌گیری اولین

دولت شیعی در جهان عصر تجدّد، ارتقاء سطح کارکرد دغدغه تاریخی علمای شیعه در برخورد با دستگاه جور را شاهد هستیم و همین مسئله تمایلات فقه شیعه را به حوزه اجتماعی نسبت به گذشته افزون ساخته است.

هر دولتی در روابط بین الملل، باید نحوه تعامل خود را با سایرین ارزیابی کند؛ نحوه تعاملی که از «انزوا» تا «ادغام» گستردگی دارد. فقه پویای شیعه این بار با بهره گیری از میراث ماندگار مبارزات گذشته و پویای ذاتی خود، در بازتعریفی جامع، ضمن رد هرگونه سلطه و حتی عدم تأیید نظام های ظالمانه و رفتارهای مستکبرانه دولت های سلطه گر، با اتخاذ «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» برای برپایی عدالت، اجرای حدود الهی و احقاق حق مظلومان پا به عرصه بین الملل گذاشت که نمونه های عینی آن در حضور فعال در مجامع بین الملل (نظیر سازمان ملل متحد) - که تحت سیطره کامل نظام سلطه است - و ابلاغ پیام نظام اسلامی برای برپایی نظام مبتنی بر عدالت در جهان و همچنین دفاع از حق مظلومان عالم چون «فلسطین» در همین مجامع مشهود است.

موقعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در جهان مبتنی بر روابط سلطه گرانه و برخورد با نظام سلطه، نظیر موقعیت شیعیان در دستگاه خلافت جور و حاکمان طاغوت پیش از تحقق آرمانی نظام اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی است. از این رو نه تنها بررسی نحوه عمل شخص با سلطان در رسائل فقهی شیعه خصوصاً رساله فی العمل مع السطان مرحوم سید مرتضی علم الهدی که قدیمی ترین متن فقهی شیعه در این باب است می تواند راه گشای شناخت ما از اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی و قواعد فقهی حاکم بر آن باشد، بلکه فقهای شیعه تلاش دارند با بهره گیری از برخی قواعد فقهیه همچون: «قاعده لزوم»، «قاعده نفی سبیل»، «قاعده نفی عسر و حرج»، «قاعده احسان»، «قاعده استصلاح» و بقیه قواعد، مبانی فقهی مدونی را در حوزه روابط بین المللی برای نظام جمهوری اسلامی تبیین نمایند.

فهرست منابع

(الف) فارسی:

۱. چرنوف، فرد. ۱۳۸۸. *نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
۲. دهقانی، سید جلال، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت
۳. دهقانی، سید جلال، ۱۳۸۹، «*مبانی فرانظریه اسلامی روابط بین الملل*»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی شماره ۶، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، صفحه ۹۶-۵۰
۴. سید مرتضی، «*وساله فی العمل مع السلطان*»، فصلنامه علوم سیاسی شماره ۱۴ تابستان ۱۳۸۰، ترجمه محمود شفیعی، ۲۵۵ - ۲۷۲
۵. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۴۰، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹
۶. عالم، علی اکبر، ۱۳۸۳، چاپ دوازدهم، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی
۷. علوی، سید محمود، ۱۳۸۷، *مبانی فقهی روابط بین الملل*، تهران، امیرکبیر
۸. عمید زنجانی، عباسعلی، «*روش شناسی در تحقیقات فقه سیاسی*» در علیخانی، علی اکبر، ۱۳۸۶، *روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام
۹. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۳، *فقه سیاسی جلد هشتم فقه و سیاست تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه*، تهران، امیرکبیر
۱۰. قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۴. *روابط بین الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
۱۱. مادلونگ، ویلفرد. ۱۳۷۵. *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*. ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی
۱۲. مجتهدی، کریم، ۱۳۸۸، *افکار کانت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴، چاپ دوم، *قواعد فقه*، تهران، سمت
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، چاپ پنجم، *مجموعه آثار ۱۵ (جلد دوم از بخش تاریخ) فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا
۱۵. مکدرت موت، مارتین، ۱۳۷۳، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: آرام، احمد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۶. نامدار، مظفر، ۱۳۷۶، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(ب) عربی:

۱۷. ابوزهره، محمد، ۱۴۱۵، *العلاقات الدولیه فی اسلام*، القاهرة، دارالفکر العربی

(ج) انگلیسی:

18. Lake, David A., «*The state and international relations*» in Reus-Smit, Christian, Snidal, Duncan, 2008, *The Oxford handbook of international relations*, New York, Oxford University Press Inc.
19. Pagden, Anthony, 2008, *Worlds at War; the 2500-Year Struggle between east and west*, New York, Random House Inc.
20. Waltz, Kenneth N., 1979, *Theory of International Politics*, McGraw-Hill
21. Waltz, Kenneth N., 2008, *Realism and International Politics*, New York, Routledge
22. Warden III, John A., «*The Enemy as a System*». *Airpower Journal* 9, spring 1995, p. 43.
23. Wendt, Alexander, 2004. «*The state as person in international theory*», *Review*

of International Studies, 30(02), 289-316.

24. Mintz, Alex and DeRouen Jr, Karl, 2010, **Understanding Foreign Policy Decision Making**, (CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی